تشکلات نفتگران در انقلاب ۱۳۵۷

ادامه از صفحه ۱۰

در مقطع انقلاب، احزاب، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی متفاوتی اعلام موجودیت کردند. که می‌توان گفت برنامه اکثریت آنها در راستای پیشبرد اهداف طبقاتی کارگران و زحمتکشان جامعه نبود. بدتر از این کارگران سوسیالیست نیز برای ایجاد حزب سوسیالیستی متعلق به خود هیچ اقدام مشخصی را در دستور کار خویش قرار ندادند.

۲ - عدم ارتباط با قدرت و حاکمیت سیاسی. تا یک‌سال پس از سرنگونی رژیم شاه توازن قوای موجود در جامعه این امکان را می‌داد که کارگران همراه با دیگر تهیدستان جامعه بفکر اعمال نوعی از اقتدار خود بر جامعه برآیند. چرا که در آن زمان شورای سراسری، دهقانان بشکل فعال در جامعه وجود داشت. ولی در مورد ارتباط گیری با این شوراها و ایجاد یک حرکت سازمان‌یافته هیچ‌گونه دید و برنامه‌ای مشخصی وجود نداشت. از طرف دیگر تبلیغ گروه‌های سیاسی در مورد ضامن‌بالیست قلمداد کردن ملاها و تن‌دادن به حاکمیت سیاسی آنها باعث سردرگمی سیاسی در میان کارگران شده بود.

۳ - محصور و محدود ماندن حرکت و فعالیت در چارچوب صنعت نفت. در سال ۵۸ تمامی نیروی شوراها صرف سازماندهی درون کارخانجات و رفع و رجوع مسائل محیط کار گردید. از این رو هیچ توجه خاصی به بیرون از صنعت نفت و حرکت درون جامعه نشد. در مقطعی هم که نفتگران بر محیط کار مسلط شدند، جنگ شروع شد و مسائل دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد.

۴ - عدم ارتباط گیری فعالین نفت با سایر بخشهای کارگری جهت ایجاد یک تشکل سراسری در سطح کشور. با توجه به پذیرش نفتگران بعنوان یک نیروی مبارز از طرف سایر بخش‌های کارگری و جامعه، در آن مقطع کارکنان نفت می‌توانستند ضمن ارتباط با سایر بخشهای کارگری برای ایجاد شورای سراسری کارگران اقداماتی را انجام دهند. اما متاسفانه بخاطر خودمحوربینی و بی‌توجهی به سایر بخش‌های کارگری، فعالیت کارکنان نفت در محدوده صنعت باقی ماند و هیچ اقدامی در این جهت صورت نگرفت.

۵ - مقدم شمردن منافع گروهی و فرقه‌ای بر منافع طبقاتی. با توجه به بی‌برنامه‌گی پیشروان کارگری برای ایجاد یک وحدت طبقاتی در میان کارگران، اکثر آنها به سازمان‌ها و نهادهای سیاسی موجود در جامعه پیوستند. دنباله‌رو جریانات غیر کارگری شد و مبلغ برنامه آنها در محیط‌های کاری گردیدند. که این مسئله باعث ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان کارگران شد و شوراها را به ضعف کشاند.

۶ - عدم وجود یک صندوق مالی با توجه به بلوکه کردن حساب سندیکاها از طرف رژیم سلطنتی. منتخبین سندیکاها و کمیته‌های مخفی، با برنامه‌ریزی قبلی و پیش‌بینی چنین مسئله‌ای قادر بودند تمامی مبلغ موجود سندیکاها را از بانک خارج کرده و در جائی امنی قرار دهند. تا در مواقع لازم از آن استفاده کنند.

۷ - عدم آشکاء منتخبین به کمکهای مردمی با توجه به افتتاح حساب جدید. منتخبین کمیته‌ها می‌توانستند با حضور در جمع‌های مختلف و تبلیغ لازم، از اقشار مختلف مردم تقاضای کمک مالی کنند. گرچه در دو شهر این موضوع پیش رفت ولی در این مورد کم‌کاری مفرطی وجود داشت.

۸ - مراجعه مسئولین کمیته‌های مخفی به بازاریان برای گرفتن کمک مالی. گرچه در آن موقعیت امکان جمع‌آوری کمک مالی برای رفع نیاز کارکنان از منابع دیگر کمتر وجود داشت. اما این امکان بود که بجای مراجعه به یک تشکل مشخص، روی گرفتن کمک مالی از افراد تکیه می‌شد. گرفتن کمک مالی از بازاریان سرچشمه انحراف اساسی نفتگران و باعث وابستگی آنها به این قشر گردید. زیرا از طرف بازاریان فردی برای شرکت در جلسات و مثال کوچکی که اوکلی در این زمینه می‌زند نفاوت حزب‌الله لبنان است که به گفته او مانند موش ساکت شده، و حتی انگشت خود را برای کاری بلند نکرده و حتی یک راکت کاتیوشا هم به اسرائیل شلیک نکرده است.

اوکلی می‌گوید حزب‌الله تا آنجاکه امکان داشته مراقب تحرکات خود است و دلیل این احتیاط در وهله نخست، این است که حزب‌الله سازمانی محتاط و دوراندیش است و طی سالها شکل گرفته و جا افتاده است.

دلیل دوم احتیاط حزب‌الله نیز به گفته آقای اوکلی فشار سوریه و ایران برای این است که کاری انجام ندهند زیرا ممکن است مسئول اعمال حزب‌الله شناخته شوند.

بحث ایران در واشنگتن خیلی باغ است اما در مورد ضرورت اتخاذ تمهیری در قبال ایران اتفاق نظر وجود دارد؛ بویژه در مورد توقف یا کاهش سطح برنامه‌های هسته‌ای ایران.

(۴)

با این که دولت آمریکا، ایران را بخشی از محور شرارت نامیده است اما به باور بسیاری، سیاست آن کشور در قبال حکومت روحانی ایران هنوز روشن نیست. واشنگتن در کوتاه و دراز مدت چه راه‌هایی در این مورد پیش رو دارد؟ سیاست خارجی آمریکا به همراه متحدانش در اتحادیه اروپا، روسیه، ژاپن ... این است که با افزایش فشار بر ایران، این کشور را وادار به بازرسی‌های دقیقتر از تاسیسات هسته‌ای خود کند. ایران با این موضوع مخالفت نکرده است، اما ظاهرا سعی دارد در برابر موافقت با بازرسی بیشتر از تسلیحات هسته‌ایش امتیازاتی کسب کند. اما حتی اگر ایران با بازرسی‌های گسترده‌تر هسته‌ای موافقت نخست مشکلات اساسی بین آمریکا و ایران همچنان باقی است. اتهامات آمریکا علیه ایران که می‌گوید ایران با گروه‌های تروریستی در ارتباط است، مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه و سرکوب حقوق بشر در ایران از جمله این مشکلات است.

سیاستهای احتمالی آمریکا در قبال ایران شامل تصمیم احتمالی به برقراری رابطه و یا اتخاذ برخوردی به مراتب تندتر در جهت تغییر حکومت در آن کشور می‌شود. منظور از تصمیم احتمالی آمریکا به برقراری ارتباط با ایران همان گفتگو با دولت آن کشور و همچنین ترغیب ایران به اصلاح رفتارش است. این سیاست مورد تمایل یک عضو سابق کنگره، لی همیلتون، یکی از سیاستمداران محوکات کنگره کار آمریکا است.

سناتور هامیلتون می‌گوید: «به نظر من، ما در آمریکا، در حالی که باید موضوع سلاح‌های هسته‌ای را در صدر اولویت‌هایمان قرار دهیم، باید هم زمان سعی کنیم با ایران در مورد برخی از این مسائل ارتباط برقرار کنیم. یک چنین ارتباطی باید با دقت و احتیاط صورت بگیرد. اما فکر می‌کنم از این طریق در درازمدت، شاید امید به بهبودی در روابط باشد. ما نباید تمام سرمایه‌گذاری‌هایمان در آینده، ایران را منوط به تغییر حکومت در این کشور بدانیم».

همیلتون با تندروها در آمریکا چه در داخل و چه در خارج از دولت آقای بوش که معتقدند حکومت ایران اصلاح‌ناپذیر است و چاره‌ای جز براندازی آن نیست، مخالفت می‌کند. سیاست براندازی حکومت در ایران همان نقطه نظر جمهوریخواهان انحرافی در آمریکا موسوم به «محافظه‌کاران نو» است.

جاشوآ مورآوچیک از آمریکن اینترپرایز که موسسه‌ای با گرایش به افکار راستگرایانه است، یکی از شخصیتهای برجسته در جمع محافظه‌کاران نو محسوب می‌شود. او می‌گوید: «به نظر من تغییر حکومت در ایران هدف بی چون و چرای دولت آقای بوش هم در جهت برخورد با موضوع محور شرارت و هم در ارتباط با بسند رسمی امنیت ملی که آقای رئیس جمهور ما، سپتامبر گذشته امضاء کرده است». گزارش امنیت ملی که جرج بوش سال گذشته امضاکرد و به «دکترین بوش» شهرت یافته است، شامل اقدامات پیشگیرانه در مقابل هر تهدید علیه آمریکا می‌شود.

تعدادی از «محافظه‌کاران نو» در آمریکا برای مقابله با «تهدید ایران» با حمله نظامی و برای مثال بمباران تاسیسات هسته‌ای این کشور موافقند. اما غالب آنها حمله نظامی را نوعی قمار می‌دانند و آمیزه‌ای از اعمال فشار به منظور تضعیف حکومت و تشویق تارضائی را ترجیح می‌دهند. اما یک سئوال اساسی این است که آیا قدرت محافظه‌کاران نو در آمریکا رو به افزایش است یا رو به کاهش و در واقع آیا دوران آنها به پایان رسیده است؟

مایکل هرش یکی از سردبیران ارشد در مجله نیوزویک و نگارنده کتابی جدید در مورد سیاست خارجی آمریکا می‌گوید: «احتمالا نقطه اوج رای مکتب محافظه‌کاران نو آمریکا، پس از رخداد حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا، روزی بود که مجسمه صدام حسین در بغداد به پائین کشیده شد. از آن به بعد و در رابطه با بازسازی عراق پس از جنگ، وضعیت را به یک باتلاق تشبیه کنیم».

هرش می‌افزاید: «روشن است محافظه‌کاران آمریکا دستور کاری تقریبا محدود و متمرکز برای تغییر حکومت دارند. آنها اصل را بر این قرار می‌دهند که کشورها و ملتها خواهان پیروی از طرز تفکر دوران ریاست جمهوری دوتائه ریگان هستند. خواسته فکر می‌کنم درباره شکوفائی محافظه‌کاران نو آمریکا تا حدی به پایان رسیده است. به نظر من در حال حاضر موضوع حادجهت و سوی سیاست در دولت آقای بوش است». اما حتی اگر محافظه‌کاران نو در آمریکا به طور موقت تضعیف شده‌اند، یقینا از کود خارج نشده‌اند. آنها مصمم و باتوفانند و برخی از آنها در مسند قدرت در واشنگتن در انتظار نشسته‌اند تا چرخ بوش در انتخابات سال آینده پیروز شود.

رعد القادری کارشناس مسائل خاورمیانه می‌گوید به حساب ظاهر پرستی گذاشت و اصل آیین را آن باطن پرشیدنی‌ها نانست که هیچ گردی بر آستانش نمی‌نشیند. ذهن کاهل ما زیر فشار آن ادبیات فریبکار آماده پذیرفتن این سخن است. نتیجه‌گیرا همچنانکه در تاریخ با بسیار پیش آمده، نپذیرفتن مسئولیت است و فقدان تعهد اخلاقی به آنچه در برابر چشم‌انمان جاری است. از این روست که در نوشته‌های روشنفکران دینی اثری از یک وجدان اخلاقی نمی‌کند خورده نمی‌بینیم. آنان هر چه را که دفاع‌پذیر نیست به حساب قرائت رسمی و قشری‌گری می‌گذارند و در مقام اخلاقی و معرفتی درافکندن پرسشی از این دست نیستند که: پس از قتلهای زنجیرهای ایمانمان را چگونه تعریف کنیم و در شهری که اوین وجود دارد نمازمان را چگونه بخوانیم؟ آنان با خونسردی تمام هر چه را که دفاع‌پذیر نیست به حساب قرائت رسمی و قشری‌گری می‌گذارند و به جای باژنمودن بحران و ریشه‌های آنان با شتاب اندیشه‌هایی را از الهیات مدرن مسیحی برمی‌گیرند، با باطنی‌گری سنتی مخلوط می‌کنند و به خورد جوانان می‌دهند تا نپرسند و نیندیشند. جنگی جریان دارد و کار آنان به جای مخالفت با آن عرضه خدمات درمانی است. شکسته‌بندی می‌کنند و زخمها را می‌پوشانند تا نفری از نفرات نیروی جنگی کاسته نشود. ■

۱ - این مقاله نخست در نشریه کیان شماره ۴۲ (سال ۱۳۷۷) و پس از آن در کتاب زیر چاپ شده است: عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، موسسه انتشاراتی صراط، تهران ۱۳۷۸، صص ۸۲ - ۲۹.

در متن، شماره‌های آورده‌شده در میان دو کمانه به صفحه‌های این کتاب ارجاع می‌دهند.

۲ - در این مورد بنگرید به: لودویگ ویتگنشتاین، پژوهشهای فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، صص. ۷۷ - ۷۶ (بندهای ۶۶ و ۶۷)

۳ - ویتگنشتاین در توضیح مفهوم شباهت خانوادگی بازی را مثال می‌زند. به پیروی از او می‌گوییم که میان شطرنج، تنیس، فوتبال و بسکتبال فقط شباهتی خانوادگی برقرار است و آنها ذات مشترکی ندارند. اما اگر از این مجموعه شطرنج را کنار بگذاریم می‌توان از ذات مشترک ورزش میانی با توپ سخن گفت. به همین سان ممکن است مثلا میان بودیسم، اسلام، یهودیت و مسیحیت ذات مشترکی نیابیم، اما اگر بودیسم را کنار بگذاریم، شاید میان سه آیین باقی‌مانده، چیز مشترکی فراتر از شباهت خانوادگی باقی شود.

آمریکا از ایران چه می‌خواهد

ادامه از صفحه ۱۲

در واشنگتن که به نومحافظه‌کاران شهرت دارند می‌پندارند که تظاهرات دانشجویی اخیر در ایران به این معناست که حکومت جمهوری اسلامی به سقوط نزدیک شده، اما چنان که‌لایور، از موسسه خاورمیانه در واشنگتن، دیدگاه متفاوتی دارد. او تاآرامیهای هفته‌های اخیر در ایران را نشانه شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت ارزیابی می‌کند.

به عقیده جناب کالایریز، تظاهرات و حرکتهای اعتراض‌آمیز خیابانی در ایران از سوی دیگر نمایانگر حرکت ارتجاعی و چارچوبی حکومت ایران است و نشان می‌دهد که این حکومت برای اینکه این گونه حرکات اعتراض‌آمیز را کم‌بیش مهار کند به دنبال اتخاذ سیاستهای سرکوبگرانه است. آقای کالایریز، فقدان رهبری و سازماندهی را نقطه ضعف اصلی جنبش دانشجویی ایران می‌دانند و احتمال تغییر حکومت ایران از درون را اندک می‌داند.

بدین ترتیب هر دو گروه سیاست پیشگان در واشنگتن، یعنی نومحافظه‌کاران و منتقدان آنها که به واقعگرایان مشهورند بر سر اینکه تغییر حکومت ایران باید سرخط سیاست خارجی آمریکا باشد با هم اختلاف نظر دارند.

(۳)

ایران مدتها به حمایت از گروههای ضد اسرائیلی نظیر حزب‌الله در لبنان و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین ادامه داده، اما اتهامی که اخیرا به ایران نسبت داده شده، بناء دادن به اعضای شبکه القاعده، تحت رهبری اسامه بن لادن است.

پاتریک کالاوسن در موسسه سیاستهای خاورنزدیک در واشنگتن مسائل ایران را دنبال می‌کند می‌گوید شرق ایران و بویژه جنوب شرق این کشور درگیر مشکلات بزرگی است، باندهای گسترده قاچاق مواد مخدر در این مناطق مشغول فعالیتند و رابطه دولت مرکزی با جمعیت اکثرا سنی‌مذهب و همچنین قبایل این منطقه بسیار بد است. از آنجا که دولت ایران در کنترل این مناطق مشکل دارد به نظر نمی‌رسد نگرانی خاصی نسبت به حضور شماری از عناصر القاعده و عناصر تندروی طالبان در این مناطق داشته باشد اما این عدم‌نگرانی کار عاقلانه‌ای نیست.

کالاوسن می‌گوید مقامات ایرانی به شیوه مخصوص به خود در موارد یه سرکوب این گروهها می‌پردازند. در مواردی چشم خود را بر اعمال آنها می‌بندند و در مواردی با آنها همدستی می‌کنند. مقامهای ارشد ایرانی اخیرا به بازداشت اعضای ارشد و همچنین رده پایین القاعده اعتراف کرده‌اند و می‌گویند عده‌ای از آنان را نیز اخراج کرده‌اند اما آنچه این بحث را داغ کرده این است که مقامهای آمریکا بسه صورت غیررسمی ادعا کرده‌اند که بمبگذاریهای انتحاری ماه گذشته در ریاض پایتخت عربستان سعودی را مقامهای القاعده در ایران طرح‌ریزی کرده‌اند که اگر حقیقت داشته باشد. اتهامی جدی علیه ایران خواهد بود.

اما جرج برکوویچ از بنیاد صلح جهانی کارنگی در این مورد متقاعد نشده است و می‌گوید ایران هشت سال صرف بهبود روابط با عربستان سعودی کرده، و موفقیت قابل توجهی در این راه کسب کرده است. از سوی دیگر، القاعده، دشمن قسم‌خورده ایران است و طالبان، دیپلماتهای ایرانی را در جریان بحران روابط ایران و افغانستان در پنج سال پیش به قتل رساندند. از نظر او این که دولت ایران به طریقی با دشمن قسم‌خورده‌اش القاعده برای هدف قرار دادن کشوری مانند عربستان سعودی تبانی کرده باشد هیچ معنایی ندارد و شواهدی که موید این اتهام باشد به چشم او نخورده است.

اتهام تازه دیگری که به ایران نسبت داده شده، دخالت در عراق پس از جنگ است.

ایران رابطه دیرینه‌ای با شیعیان عراق دارد که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. دارند. ایران همچنین نسبت به مقاصد و نیات آمریکا در عراق بدگمان است و به گفته کالاوسن، دستگاه تبلیغاتی حرفه‌ای و عظیمی به کار گرفته است که برنامه‌های رادیو و تلویزیونی با کیفیت بالا برای عراق پخش می‌کند. آقای کالاوسن، اقدام ایران در پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی را مفروضه می‌داند و می‌گوید شایعات ناصحیح و مغرضانه‌ای که ایرانیها پخش می‌کنند و به گونه‌ای طراحی شده که نیروهای آمریکایی افرادی جلوه‌گر شوند که حساسیتی برای ارزشهای اسلامی قائل نیستند. وی معتقد است که چنین اقدامی از سوی ایران، وضعیت را برای این کشور بدتر می‌کند.

اقدامات دولت ایران در ارتباط با جنبشهای شیعی جنوب عراق مفیدتر بوده است اما ایرانیان همانند بیشتر موارد، نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کنند: در مناطق خاصی تا حدودی مفید واقع شده‌اند اما در دیگر مناطق وضعیت را بدتر کرده‌اند.

دیدگاههای گوناگونی در قبال این موضوع وجود دارد. برخی کارشناسان در واشنگتن دید بازی نسبت به نقش ایران در عراق دارند و استدلالشان این است که چون ایرانیها و تشکیلاتی تحت فرماندهی آمریکا در عراق یکدیگر را با تردید می‌نگرند، هنوز بسیار زود است که نقش ایران را در عراق مثبت یا منفی ارزیابی کنیم.

سومین بخش مجادله میان ایران و آمریکا بر سر حمایت ایران از گروههایی است که به اسرائیل حمله می‌کنند.

سابقه دولت ایران در این بخش بسیار واضح است: ایران پاره‌ها با روند صلح خاورمیانه مخالفت ورزیده، و همواره، از گروههای لبنانی و فلسطینی پشتیبانی کرده که آنها را مبارزان راه آزادی می‌دانند. اما رابرت اوکلی سفیر سابق آمریکا در پاکستان و سومالی که کارشناس کهنه‌کاری در امور ضد تروریسم است رفتار ایران را در این زمینه نسبت به پیش از حمله آمریکا به عراق متفاوت می‌بیند.

آقای اوکلی حمله آمریکا به عراق را عامل ترس‌آوری می‌داند که باعث شده است حکومتهایی مانند سوریه و ایران نسبت به دوران پیش از این جنگ بیشتر مراقب باشند.

ذات یک پندار

ادامه از صفحه ۹

نو به آن پاسخ داده شود، مطرح نیست، زیرا ۱ - دور، آغازین اسلام در دوردرخشی است، ۲ - ابهامی اگر وجود داشته باشد، بی تاثیر عملی است، چون هر مذهبی و فرقه‌ای در اسلام روایت خود را از دوره آغازین دارد و این روایت را بی‌ابهام می‌داند، ۳ - اسلام آغازین نمود روشنی از اسلام اصیل است و اصل اسلام را باید در آن جست؟ ۴. حرکت و بسط تاریخی این آموزه اصیل روشن است، هم از نظر پیروان هر مذهب و هم از نظر پژوهش علمی. تنها نوع مسکن و آزموده ذاتگری در اسلام باطنی‌گری عرفانی است از راه گذاشتن طریقت در برابر شریعت، لب در برابر قشر و همانندهای اینها.

این باطنی‌گری پشتوانه ادبی عظیمی دارد، زبان و فرهنگ آغشته به آنند. چنان فضا از مفهومها، نکته‌ها، اشارتها، مثلها و داستانهای آن پر است که انسان از درک کردن بی‌نیاز می‌شود، کافی است قال بزنی - مهم نیست از چه‌کاری - تا جواب هر پرسشی را بیابی. این ادبیات زمینه مشترکی می‌سازد تا سنت‌گرایان و نوگرایان دینی با وجود اختلافهایشان چنان از هم در نگردند. پلورالیسم ادعایی را که بشکافی، می‌بینی که چیزی نیست جز همان اندیشه کهنه تعارف‌آمیز «گه مدعتک دیرم و گه ساکن مسجد» یا چیز دیگری از این دست. کارکرد این‌جا حضور فضاساز و هدایتگر عرفان جدی، نگرفتن اندیشه، تیوکراس مفهومها و ماندن حسی نشده‌ارا از بی‌نیازی به بازاندیشی و ادراک موقعیت دردناک انسان این خطه فرهنگی چه از نظر اخلاقی، چه معرفتی و چه سیاسی و اجتماعی است.

باطنی‌گری خودفریبی دیرین بر آن کسی است که در این سرزمین استعدادفکرکردن داشته است. عالمی درست کردند پر نقش و نگار، پر از نمادهای جنسی، پر از شور و مستی. در این عالم مجازی با مقدسات همه‌پالیه شده‌اند به ریش مفتی و محتسب خندیده و دلشان را خوش کردند که حقیقت راکشف کرده‌اند و درنوردیده، حقیقی طریقت‌اینانند. عرفان حوزه مجازی را آیینه کرد برای طرح شکایت، برای بیان حیرت و اعتراض، مفتیان نیز خود را در این حوزه نهادند و پیشه خویش را سخر، کردند. این حوزه حوزه‌آشنی شد و فقدان جدیت. بیرون از آن هرکس کار خود را پیش می‌برد. ساغرمی‌شکستند، کتاب می‌سوزاندند، زبان می‌بریدند و آنگاه، در این زاویه جمع می‌شدند، نغمه‌های مستانه سر می‌دادند و عقدگشایی می‌کردند.

خودفریبی عرفانی درکی از ذات عرضه کرده است که هنوز حضور زندهای دارد. بر این مبنا می‌توان هر آنچه را که می‌گذرد به حساب ظاهرپرستی گذاشت و اصل آیین را آن باطن پرشیدنی‌ها دانست که هیچ گردی بر آستانش نمی‌نشیند. ذهن کاهل ما زیر فشار آن ادبیات فریبکار آماده پذیرفتن این سخن است. نتیجه‌گیرا همچنانکه در تاریخ با بسیار پیش آمده، نپذیرفتن مسئولیت است و فقدان تعهد اخلاقی به آنچه در برابر چشم‌انمان جاری است. از این روست که در نوشته‌های روشنفکران دینی اثری از یک وجدان اخلاقی نکش‌خورده نمی‌بینیم. آنان هر چه را که دفاع‌پذیر نیست به حساب قرائت رسمی و قشری‌گری می‌گذارند و در مقام اخلاقی و معرفتی درافکندن پرسشی از این دست نیستند که: پس از قتلهای زنجیرهای ایمانمان را چگونه تعریف کنیم و در شهری که اوین وجود دارد نمازمان را چگونه بخوانیم؟ آنان با خونسردی تمام هر چه را که دفاع‌پذیر نیست به حساب قرائت رسمی و قشری‌گری می‌گذارند و به جای باژنمودن بحران و ریشه‌های آنان با شتاب اندیشه‌هایی را از الهیات مدرن مسیحی برمی‌گیرند، با باطنی‌گری سنتی مخلوط می‌کنند و به خورد جوانان می‌دهند تا نپرسند و نیندیشند. جنگی جریان دارد و کار آنان به جای مخالفت با آن عرضه خدمات درمانی است. شکسته‌بندی می‌کنند و زخمها را می‌پوشانند تا نفری از نفرات نیروی جنگی کاسته نشود. ■

ارگان مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی